

داستان یک شوالیه



نمی‌توانم در ابتدای این نوشتار یاد نکنم از آقای [مسعود اصفهانی](#) مسوول سالن کوچک فیلم در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی که 10 سال پیش با چه وسواس و دقتی خانه فیلم را راه انداخت و خیلی ها را با فیلم روز دنیا با زیرنویس های تمیز آشنا کرد.

مردی که مورد بی مهری مسوولین وقت حوزه قرار گرفت و در تنهایی خود ماند و در سنی 40-45 سال از دنیا رفت (مدتی با نیما حسنی نسب کار کرد زیرا بچه ها همه دوستش داشتند) فیلم داستان یک شوالیه را در سالن فیلم او دیدیم و لذت بردیم

فیلم “داستان یک شوالیه” داستان پسرک جوانی است به نام ویلیام.

او فردی از طبقه ی پایین جامعه ی انگلستان به شمار میرفت و در کودکی همیشه در آرزوی شوالیه شدن و تغییر طبقه و ارزش خود و خوانواده اش بود. البته در آن زمان این امر غیر ممکن به نظر میرسید.

تا این که در سن جوانی بر اثر یک اتفاق ناگهانی و با گوش فرا دادن به صدای درون خود حاضر به دست زدن به عمل خطرناکی میشود.

صدای درون در واقع صدای روح او بوده است که با نشان دادن علامت ها و نشانه هایی او را ناچار به پیروی میکند. روح در واقع یک شی نیست بلکه کیهانیت یا بعدی از تجربه کردن زندگی خودمان است. روح با عمق، ارزش، دل، مرتبط بودن با جهان درون و جهان بیرون ارتباط تنگاتنگی دارد و به همین خاطر است که اعماق تاریک روح را باید به اندازه ی بلندای درخشان آن محترم شمرد.

در بین راه او با دختری به نام جاسلین آشنا میشود و این آشنایی باعث میشود که ویلیام بعدی از ابعاد وجودی خود را ببیند و با آن زندگی کند و آن آیمای درون هر انسانیت.



طبق نظریه یونگ یک مرد در بخش آگاه خود مرد است و در ناخود آگاه خود، زن درون “آنیما” دارد که ویژگی های ان عبارت اند از:

اینجا و اکنونی بودن/ یگانگی با طبیعت/ عشق، هیجان، اضطراب/ بیان احساسات/ معنویت/ هنر/ انعطاف پذیری و

و بناست برای رسیدن به توازن یک مرد در طول زندگی زنانگی خود را به خود آگاه آورد و ان را زندگی کند.

همچنین یک زن نیز در ناخود آگاه خود مردی "آنیموس" دارد و باید در طول زندگی خود ان را به خود آگاه آورد و با این بخش از وجود خود زندگی کند و آن ویژگی ها عبارت اند از:

زندگی در آینده/ هدف گذاری و هدفمندی/ جنگجویی/ عملگرایی و.....

بعد از آشنایی ویلیام با جاسلین او برای به دست آوردن او کارهای عجیبی انجام میدهد که باعث تغییر سرنوشت خود نیز میشود که این قضایا نشان دهنده ی قدرت عشق است.

منظور از قدرت عشق کودکی نیست که اغلب چشمانش کور است و یا به عنوان نوعی سرکشی در بزرگسالی بلکه پلی است بین روح و زمان یعنی آنجا و اکنونی بودن. در واقع عشق وسیله ی وارد شدن و راهنمای ماست در راه پر پیچ و خم درون.

اگر بتوانیم عشق را آن طور که خود نشان داده، محترم بداریم و ان را با تمام اشکال و جهت های خود بپذیریم؛ در مسیر کشف سطوح پایین تر روح خود قرار گرفته ایم جایی که معنا و ارزش خود را آهسته نشان خواهد داد.

مردان با رقابت و جنگیدن هویت پیدا میکنند. ویلیام برای رسیدن به جاسلین باید خودی نشان دهد و لذا میجنگد (WARRIOR) در جایی از فیلم جاسلین هوشمندانه از ویلیام میخواهد که اگر واقعا او را دوست دارد از بردن دست بکشد و ببازد. معشوق به فراست به عاشق خود آموخت که تفکیک کند بین برنده شدن های EGO و جا زدن این بردها به جای تعشق و قربانی دادن به عنوان سنت عاشقی. یک فیلم کمدی عشقی قشنگ را میتونید در داستان یک شوالیه ببینید. معرفی چند فیلم دیگر توسط دکتر شیری:

[Hope - springs](#)

[پرواز 2012 - FLIGHT](#)

[کمی درباره فیلم زیبای هنر آزاد](#)

[words matter](#)